

# آمد و رفت

## ساموئل بکت

یک نمایشنامه  
برای جان کالدر  
ترجمه ی علیرضا بهنام

### شخصیت ها

فلو  
وی  
رو

(سن غیر قابل تشخیص)

گوش رو زمزمه می کند. وحشت زده. [آه!] [به یکدیگر نگاه می کنند. فلو انگشتش را روی لب هایش می گذارد،] هنوز نفهمیده؟

فلو: انشاء الله که نه.  
[وی وارد می شود. فلو و رویک صندلی عقب می روند و با همان ژست می نشینند. وی سمت راست می نشیند.  
سکوت]  
فقط کنار هم نشسته ایم، طبق عادت، توی زمین بازی خانه ی دوشیزه وید.

رو: مثل همیشه.  
[سکوت].  
خروج فلو از سمت چپ.  
سکوت.  
وی.

از راست به چپ فلو، وی و رو شانه به شانه وسط صحنه نشسته اند. سیخ نشسته اند نگاه شان مستقیم به رو به رو و دست های شان روی زانوها در هم گره خورده است.  
سکوت.

وی: آخرین بار ما سه تا کی همدیگر را دیدیم؟  
[سکوت].  
خروج وی از سمت راست.  
سکوت.]

فلو: رو

رو: بله.

فلو: نظرت درباره ی وی چیه؟

رو: تغییر کمی می بینم [فلو به صندلی وسط تغییر جا می دهد، در

وی: بله.

فلو: آدم توی این نور به سختی می تونه ببینه. [وی به صندلی وسط  
تغییر جا می دهد، در گوش فلو زمزمه می کند. وحشت زده. آه!] [به  
یکدیگر نگاه می کنند. وی انگشتش را روی لب هایش می گذارد. ]  
نمی دونه؟

رو: به نظرت فلو چطوره؟

ویژ: مثل همیشه به نظر می رسه. [رو به صندلی وسط تغییر جا  
می دهد، در گوش وی زمزمه می کند. وحشت زده. آه!] [به یکدیگر  
نگاه می کنند. رو انگشتش را روی لب هایش می گذارد.] هنوز بهش  
نگفتن؟

وی: خدا بخواد نه.

[رو وارد می شود. وی و فلو یک صندلی عقب می روند و با همان  
ژست می نشینند. رو سمت راست می نشیند.  
سکوت.]

یعنی نباید از گذشته ها حرف بزنیم؟ [سکوت.] [از اتفاق های بعدش؟  
[سکوت.] یعنی می شه دستای همدیگه رو مثل قدیما بگیریم؟

رو: خدا به دور.

[فلو وارد می شود. رو و وی یک صندلی عقب می روند و با همان  
ژست می نشینند. فلو سمت چپ می نشیند.] گرفتن دست ها ... اون  
جوری.

[بعد از لحظاتی آن ها دست های یکدیگر را به این صورت می گیرند:  
دست راست وی با دست راست رو. دست چپ وی با دست چپ  
فلو، دست راست فلو با دست راست رو، بازوهای وی بالای بازوی  
چپ رو و بازوی راست فلو قرار می گیرد. سه جفت دست در هم  
گرفته خورده روی سه زانو قرار می گیرد.  
سکوت.]

فلو: خیالبافی درباره ی ... عشق.

[سکوت

خروج رو از سمت راست.

[سکوت.]

وی: فلو.

فلو: می تونم حلقه ها رو احساس کنم.

[سکوت.]

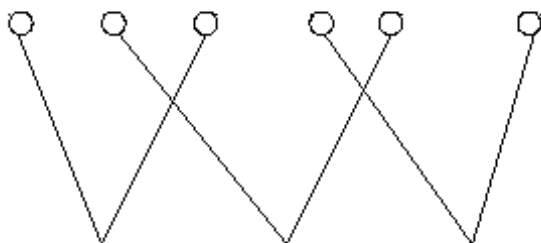
فلو: بله.

پرده بسته می شود.

وی: به نظرت رو چه شکلیه؟

## توضیحات تغییر مکان ها

فلو	وی	رو	۱
فلو		رو	۲
	فلو	رو	
وی	فلو	رو	۳
وی		رو	۴
وی	رو		
وی	رو	فلو	۵
وی		فلو	۶
	وی	فلو	
رو	وی	فلو	۷



## دست ها

	وی	فلو
رو	وی	فلو

## نورپردازی

نرم، فقط از بالا و متمرکز روی منطقه ی بازی.  
بقیه ی صحنه تا جایی که ممکن است تاریک.

## لباس

مانتوهای بلند، دگمه ها بسته، بنفش تیره (رو)، قرمز تیره (وی)، زرد تیره (فلو). کلاه های شلخته ی بی شکل با لبه ی کافی برای سایه انداختن روی صورت ها. به غیر از تفاوت در رنگ سه هیکل تا حد امکان شبیه به هم. کفش های سبک با تخت لاستیکی. ترتیبی داده شود که دست ها تا حد امکان قابل مشاهده باشند. انگشتی آشکار نباشد.

## صندلی

صندلی باریک نیمکت مانند، بدون پشتی، طولش آن قدر باشد که سه نفر را تقریباً به هم چسبیده در خودش جا بدهد. تا حد امکان کمتر دیده شود. نباید واضح باشد که روی چه نشسته اند.

## خروج ها

سه هیکل نباید در حال خروج از صحنه دیده شوند. باید چند قدم دورتر از محوطه ی روشن در تاریکی ناپدید شوند. اگر تاریکی آن قدر مهیا نیست که اجازه ی این کار را بدهد، چاره می تواند این باشد که از پرده و صفحه های ثابتی استفاده شود که تا حد امکان کمتر قابل دیدن باشند. خروج ها و ورودها آرام، بدون صدای پا.

## آه ها

سه صدای کاملاً متفاوت.

## صداها

پایین ترین حدی که قابل شنیدن باشد. بی احساس مگر در مورد سه آه و دو سطر بعد از آن ها.